



<http://www.arianafghanistan.com>



مسئولیت متن، املاء و انشاء این نوشته بدوش خود نویسنده میباشد



۲۰۱۷/۱۰/۱۰

نادرشاه سدوزی

تاریخ نگاری از دیدگاه کمونیست ها

کمونیست ها با پیروی از ایدئولوژی خاص مارکسیزم که ناشی از مبارزات طبقاتی بود در شکست و ناکامی مواجه شدند. پس باید یک راه دیگری به زعم آنها جست و جو نمود تا اینکه بتوانند به عوض مبارزه طبقاتی جنگ داخلی را در مملکت شعله ور ساخته و در اوج خود برسانند.

این جنگ داخلی امروز توسط بعضی ها به جنگ تبعیض قومی، نژادی، لسانی مبدل گشته که منشأ آن به احتمال قوی همان کمونیست های کهنه کاری هستند که در زمان های قدیم در یک هسته واحد «پرچمی - خلقی» تحت رهبری طاهر بدخشی بنیان گذاری گردیده بود.

بلی، تاریخ نگاری یک علم است. ولی پیش از اینکه به تاریخ نگاری دست زد، قسمی که پوهاند مرحوم داکتر محمد حسن کاکر یاد آوری نموده بودند باید مؤلف آن را شناخت. زیرا به عقیده آن مرحوم بزرگوار بین مؤلف و تألیف رابطه حقیقی و غیر انفکاک موجود است و شناخت مؤلف در راه شناخت تألیف او کمک زیادی می کند.

امروز بعضی از «چوکره» های کارملی و همکاران نزدیک وی به شمول اعضای به اصلاح شورای انقلابی و کمیته مرکزی جرئت می نمایند تا نظریات تاریخ نگار سرشناس و مشهور مملکت مرحوم میر غلام محمد غبار را مورد انتقاد غیر مسؤولانه قرار داده و وی را تاریخ نگار دولتی قلمداد نمایند. بعداً به خود اجازه می دهند که در مورد خاندان سدوزایی و محمد زایی ابراز نظر نموده و کثافت کاری های خود را به گردن دیگران واگذار نمایند.

بلی، افغانستان در طول تاریخ قسمی که مرحوم غلام محمد غبار و سایر تاریخ نگاران محترم می نگارند با سه نام معرفی گردیده است. آریانا، خراسان و افغانستان که مؤسس آن اعلیحضرت احمد شاه بابای کبیر بوده که امپراتوری بزرگ افغان ها را به وجود آوردند و کس دیگری نظیر او در طول تاریخ وجود نداشته و ندارد.

اینکه می گویند افغانستان قسمتی از ایران است یک جعل کاری مطلق و یاهه گویی بوده که به دور از قضاوت تاریخ نگاری و انسانی می باشد.

همچنان برای رفع بدبینی یک تعداد از افراد افراطی، نا سالم و مغرض که در باره امیر دوست محمد خان ابراز نظر نموده اند باید که کتاب افغانستان در قرن نوزده از مرحوم سید قاسم رشتیا را که با ادبیات خیلی عالی تحریر یافته چندین بار بخوانند تا اینکه در مورد قضایای آن دوران پی ببرند و بعداً قضاوت نمایند. ولی در زمان کنونی و در قسمت رویداد های اخیر افغانستان اکثر نویسندگان ببرک کارمل و شاه شجاع را در یک ردیف قرار داده، که بدین اساس لازم دانسته می شود تا علت آنرا جست و جو نمود.

شاه شجاع درانی به هدف بازگشت به وطن و نجات افغانستان از وحشت و بربریت به کمک انگلیس ها به کابل بازگشت و در ارگ بالاحصار تاج شاهی افغانستان را به سر گذاشت. ولی به مرور ایام متوجه شد که انگلیس ها از خیال باداری منصرف نشده اند و این راز را با اهل دربار در میان گذاشت که مکناتن در رأس قوای انگلیس قرار دارد، به خود عنانیت آغاز کرده و از اوامر و هدایات من که امور ملت و مملکت را در دست دارم تمرد می ورزد. وقتی شاه شجاع تصمیم گرفت به مبارزان ملی پیوسته و همگام شود، در منطقه ای که امروز در کابل به نام شاه شهید مسمی می باشد، شهیدش کردند. وی خائن نبود و به وطن خود افغانستان عشقی فراوان داشت. وی در باره افغانستان شعرهای سروده که چندین شعر او را اکثر خوانندگان میهن پرست مثل احمد ظاهر بلبل افغانستان، فصل احمد زکریا «نینواز»، ظاهر هویدا و چندین هنرمند موسیقی آن اشعار را آهنگ ساخته اند که اینک چند بیت آنرا که توسط دوست گرامی و ارجمندم ولی احمد نوری به دستم رسیده و در دیوان شادروان شاه شجاع وجود است، در اینجا می آورم که معیار عشق طوفانی او را به وطنش افغانستان نشان میدهد:

باز هوای چمنم آرزوست

جلوه سرو و سمنم آرزوست

نکته (۴) گل را چه کنم ای نسیم

بوئی از آن پیرهلم آرزوست

گر می هندم دل و جان را بسوخت

کابل جنت وطنم آرزوست

ظالمانه خواهد بود که او را با بیرک کارمل لعین به مقایسه گرفت. مگر فراموش کرده اید که بیرک فریاد می زد که وطن دستی یعنی دوست داشتن اتحاد جماهیر شوروی... چیغ می زد که انسان خوب، افغان خوب کسی است که با شوروی دوست باشد!! شما وجدان تان را حاضر ببینید این سخنان دنی و پست را با شعر وطن پرستانه بالا مقایسه کرده می توانید؟ معلومدار نه!! از هیچ نگاهی این دو را نمی توان باهم مقایسه کرد.

بلی شاه شجاع می خواست وطن را نجات بدهد و بیرک می خواست وطن را به شوروی تقدیم کند و خواب آنرا می دید که اگر افغانستان بیست و چندمین جمهوریت شوروی شود و مردم نجیب ما برده و غلام شوروی و ودکا و بی ناموسی!!!

یکی از نویسندگان روس به نام محمود قاریف کتابی تحت عنوان «افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی» که توسط عزیز آریانفر ترجمه شده چنین می نگارد: «در مجموع با قاطعیت می توان گفت که در ارزیابی نهایی، گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان گام ناروایی بود که زیان عظیمی به مردم افغانستان و خلق های شوروی چه در عرصه

بین المللی و چه در عرصه داخلی رسانید. ببرک کارمل همواره تلاش می ورزید که مسایل نظامی را عمدتاً با نیروی سپاهیان شوروی حل و فصل نماید و بسیار کم به ارتقای توانایی های رزمی سپاهیان خود توجه می کرد. نتیجه این عمل منجر به فروپاشی اتحاد شوروی و نا بسامانی های دیگر شد که تا امروز ما با آن دست به گریبان هستیم».

در عین زمان در روسیه تغییری به وجود آمد که "گرباچوف" قدرت سیاسی را به دست گرفت و در کابل کارمل از قدرت برکنار رفت و به عوض او نجیب الله جانشین گردید. و نجیب خط مشی خود را مصالحه ملی اعلام نمود. مگر برای اینکه از توطئه کارملی ها به دور باشد او را در مسکو به حیث زندانی سیاسی تحت مراقبت گرفت و به وی اجازه بازگشت به مملکت را نمی داد تا اینکه نظر به بعضی فشار ها برای وی اجازه داده شد که به کابل برگردد. فقیر محمد ودان در کتابی تحت عنوان (دشنه های سرخ) می نویسد: «کارمل وقتی که به کابل رسید برای ما گفت که هدف من انتقام گرفتن از نجیب است. تا مثل سگ در پیش پاهایم لوت نزنم و از من عفو نخواهد رهائش نمی کنم». بعداً رویداد ها قسمی شد که کارمل و کارملی ها با دوستم که یک فرد جاه طلب و بی سواد بود و است دست به ائتلاف زدند تا اینکه نجیب را که در حال گریز بود در میدان هوایی دستگیر نمایند، مگر وی قرار را بر فرار ترجیح داده و به دفتر ملل متحد پناه برد. بعداً این وضعیت تا وقتی ادامه پیدا کرد که طالبان در پیش روی خود به موقعیت هایی دست یافته و وارد کابل شدند که در نتیجه نجیب با برادرش به قتل رسید و به دار آویخته شدند. مگر در قسمت کارمل، وقتی که طالبان حوزه شمال را تسخیر نمودند جسد کارمل را که در آنجا دفن شده بود از خاک بیرون ساخته و به آب دریا آمو پرتاب نمودند و می گفتند که نباید خاک افغانستان با وجود کثیف او، کثیف شود.

در خاتمه می توان اظهار نمود، چونکه افغانستان دارای تمدن اسلامی است، هرگونه تلاش های بیهوده از طریق ایدولوژی مارکسیزم یا ماده گرایی در جهت تبعیض قومی، لسانی و نژادی به ضرر و بی ثباتی افغانستان تمام خواهد گشت. بنا بر این لازم دانسته می شود که برای پیشرفت و ترقی مملکت وکلای محترم ولسی جرگه با جدیت، قانونی را وضع نمایند که جلو هر گونه تبعیض و بخصوص تبعیض قومی را بگیرد تا اینکه مردم افغانستان چند صباحی بتوانند به آرامی و صلح زندگی نمایند.

پایان